

شرق روزنامه

یادداشت

تروریسم و منفعت قدرت‌های بزرگ

فرشید جعفری

با آزادسازی موصل دولت– ملت‌های حاکم در سیاست بین‌الملل با حفظ انسجام و اتحاد خود، توانستند بار دیگر در برابر یکی دیگر از نیروهای برهمن‌زننده «نظم‌وستفالی» دو انگشت پیروزی خود را بالا بکشند و تروریسم فراملی «داعش» را همچون خلف پیشین خود، «القاعده»، مهار کنند. حال با توافق برقراری «مناطق عاری از درگیری» در جنوب‌شرق سوریه از سوی قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای و قوت‌یافتن امید برقراری صلح بعد از جنگی شش‌ساله در سوریه میان دولت و مخالفان، دولت‌های حاکم به‌طور مشخص تمرکز خود را معطوف به پاک‌سازی سایر نقاط تحت اشغال داعش در عراق و سوریه خواهند کرد و نسخه حذف عینی و فیزیکی این گروه تروریستی را خواهند پیچید. یکی از اصول بنیادین سیاست بین‌الملل از زمان تثبیت نظام دولت–ملت‌های مدرن این است که هر نیروی ضدنظم وستفالی که قصد خدشه و برانداختن این نظام را داشته باشد، با واکنش تند و سخت بازیگران دولتی مواجه خواهد شد. تاریخ سیاست بین‌الملل سرشار از نمونه‌هایی از این کنش‌های ضدنظم وستفالی و واکنش‌های دولتی به آنهاست. فهم سیاست بین‌الملل در وهله نخست در گرو فهم اهمیت حاکمیت و مرزهای سرزمینی برای دولت‌های حاکم است که از زمان قرارداد وستفالی دست‌نخورده باقی مانده است.

اما در همین راستا یک پرسش بنیادین قابل طرح است: اگر دولت‌های حاکم، قدرت و توانمندی لازم برای مهار نیروهای ضدنظم وستفالی علیه حاکمیت سرزمینی‌شان را دارند و به‌آسانی می‌توانند با اتحاد و ائتلاف نظامی موفق به دفع آن شوند؛ آیا توانمندی لازم برای جلوگیری از ظهور این نیروها را ندارند؟ در نخستین نگاه، این پرسش دو پاسخ دارد؛ پاسخ اول این است که دولت‌های حاکم در برابر این نیروها، منفعل هستند و در ظهور و تولد آنها هیچ نقشی ندارند و همواره در کمین نشسته‌اند که جریان و حرکتی که نظم وستفالی را نشانه رفت، اختلافات خود را کنار بگذارند و در دفع آن بکوشند. دولت‌های حاکم در بالاترین سطح از سلسله‌مراتب قدرت تا پایین‌ترین آن می‌دانند که تنها با حفظ نظام دولت‌های حاکم، فرایند کسب قدرت سیاسی و سود سرمایه‌دارانه تداوم پیدا خواهد کرد.

پاسخ دوم این است که این نیروهای ضدنظم وستفالی ساخته و پرداخته خود بازیگران دولتی؛ به‌ویژه قدرت‌های بزرگ است که هرازچندگاهی گوی و میدان را به دست آنان می‌سپارند تا بتوانند در میانه ایجاد آشوب و هرج‌ومرج از سوی آنها در مناطق، سود و منفعت خویش را برداشت کنند. مصادیق سود و منفعت می‌توانند



فروش تسلیحات، تغییر مرزهای سیاسی، تغییر حاکمان و… باشد، اما چه زمانی قدرت‌های بزرگ با ایجاد اتحاد، به دفع آنها اقدام می‌کنند؟ پاسخ روشن است، زمانی که نیروهای ضدنظم وستفالی به دلیل اعطای بیش از حد قدرت و توانمندی به آنها سودای حرکتی برخلاف قدرت‌های بزرگ را در سر می‌پروراند و درصدد برمی‌آیند که مسیری خلاف منافع قدرت‌های بزرگ انتخاب کنند؛ در این شرایط، زمان دفع و محو آنان فرامی‌رسد. از زمان انعقاد قرارداد وستفالی هیچ بازیگری به‌لحاظ قدرت و تأثیرگذاری بر محیط بین‌المللی قادر نبوده است دولت– ملت‌های حاکم را تحت‌الشعاع قرار دهد؛ ازاین‌رو، پاسخ نخست؛ یعنی انفعالی‌بودن دولت‌ها در برابر نیروهای ضدنظم وستفالی نمی‌تواند پاسخ قانع‌کننده‌ای باشد. رخدادهای تاریخی در سیاست بین‌الملل منحصربه‌فرد و تکرارناپذیرند، اما در نوع اقدام دولت‌های حاکم در قبال این رخدادها شباهت‌هایی را می‌توان کشف کرد. تاریخ سیاست بین‌الملل تکرارپذیری رخدادها را تأیید نمی‌کند، اما تکرارپذیری اقدام دولت‌ها در برابر رخدادها را تأیید می‌کند. کافی است مروری بر نوع کنش ایالات متحده به‌عنوان قدرت بزرگ در برابر القاعده و نوع اقدام روسیه به‌عنوان قدرت بزرگ در برابر داعش را مرور کنیم؛

بعد از حمله القاعده به رهبری «اسامه بن‌لادن» به نیویورک و واشنگتن در نوزدهم سپتامبر ۲۰۰۱ ایالات متحده به دلیل خودداری طالبان از تحویل القاعده در هفتم اکتبر ۲۰۰۱ جنگ علیه افغانستان را به نام «عملیات پایدار آزادی» شروع می‌کند که نتیجه آن شکست طالبان و برگزاری کنفرانس بن و به‌قدرت‌رسیدن «حامد کرزی» بود. ۱۰ سال بعد شبکه‌های خبری غربی اعلام کردند که «اسامه بن‌لادن» در یک عملیات اطلاعاتی از سوی نیروهای آمریکایی در خارج از شهر اسلام‌آباد در یک خانه بزرگ کشته شده است. از جولای ۲۰۱۴ میلادی که داعش ادعای خلافت جهانی و حکومت اسلامی کرده، اقدام قدرت‌های بزرگ در مواجهه با آن تفاوتی با اقدام علیه القاعده نداشته است. دولت روسیه در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۵ عملیات علیه داعش را آغاز کرد تا همچون خلف خود، ایالات متحده، سرنوشتی همچون بن‌لادن را برای «ابوبکر البغدادی» رقم بزند؛ تا اینکه در ۲۸ می ۲۰۱۷ میلادی منابع خبری به نقل از وزارت دفاع روسیه اعلام کردند که سرکرده داعش به دنبال حمله هوایی به شهر «رقه» کشته شده است. اقدام علیه القاعده و داعش از سوی دو قدرت بزرگ بین‌المللی در دو شرایط زمانی و محیطی مختلف، یکسان بود، اما آیا با اقدام نظامی و سرکوب تروریسم و تروریست‌ها و کشتن سرکرده‌های آنها، جهان عاری از خشونت تروریستی حاصل خواهد شد؟ پاسخ این پرسش برحسب تجربه تاریخی منفی است. دولت‌های حاکم برای حفظ پایه‌های نظم وستفالی و منفعت خود در برهه‌هایی از تاریخ به این نیروهای فراسرزمینی نیازمندند. آنها به‌قدری توانمندند که به سهولت و با تغییر روش اقدام می‌توانند تیشه بر ریشه داعشی تروریسم بزنند؛ اما از سود و منفعت حاصل از ظهور این نیروها در مناطق باید چشم‌پوشند.

نگاه

رویارویی تمام‌عیار روسیه و آمریکا

روسیه دیگر آمیدی به «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهوری آمریکا، برای ازسرگیری همکاری‌ها و بهبود روابط دوجانبه با آمریکا ندارد. پاسخ مسکو به تصویب مجازات‌های ضدروسی در کنگره آمریکا، اخراج ۳۵ دیپلمات روس و توقیف دو ملک دیپلماتیک روسیه در واشنگتن و نیویورک اعلام شد. «ولادیمیر پوتین»، رئیس‌جمهوری روسیه، اعلام کرد که بیش از هزار دیپلمات و پرسنل فنی در نمایندگی‌های دیپلماتیک آمریکا کار می‌کنند که باید فعالیت ۷۵۵ نفر آنها متوقف شود. فهرست مشخصی هم داده نشده است، بلکه باید خود در مورد افرادی که روسیه را ترک می‌کنند، تصمیم بگیرند. هم‌زمان «رکس تیلرسون»، وزیر خارجه آمریکا، مدعی شده است تصویب مجازات‌ها در کنگره بازتاب عاقله شدیدی این کشور برای مشاهده اقدام مسکو در مسیر بهبود روابط با واشنگتن است و ابراز امیدواری نیز کرده همکاری‌ها با روسیه در مورد مهم‌ترین امور جهانی ادامه یابد. این سخنان تیلرسون سفارت روسیه در واشنگتن را حیران کرد. یک مقام این سفارت‌خانه گفت که واشنگتن تاکنون نفهمیده است شیوه فشار علیه مسکو مؤثر واقع نمی‌شود.

«فئودور لوکیانوف»، رئیس شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه، دراین‌باره می‌گوید: نمایندگان وزارت خارجه آمریکا پیش‌تر محرمانه هشدار داده بودند که اقدام مسکو به‌عنوان پاسخ به اخراج دیپلمات‌های روسیه در سال ۲۰۱۶ (دوره باراک اوباما)، بلکه اقدامی جدید ارزیابی می‌شود.

او ادامه می‌دهد: اکنون باید منتظر اقدام‌های متقابل آمریکا علیه روسیه بود و سپس دو کشور وارد مرحله جنگ دیپلماتیک و مجازات‌های تمام‌عیاری می‌شوند.

«واسیلی کاشین»، کارشناس آموزشگاه عالی اقتصاد روسیه، نیز بر این باور است: اگر واقعا اخراج صدها دیپلمات مطرح باشد، پس اقدام می‌ماندنی است. زیرا این نوع اخراج جمعی، حتی در دوران جنگ سرد (بین شوروی و آمریکا) هم صورت نگرفت.

او ادامه می‌دهد: این اقدام نشان می‌دهد امید مسکو برای بهبود روابط با دولت ترامپ از بین رفته است. اخراج گسترده با هزینه‌های کلان همراه است و فعالیت دیپلمات‌های آمریکایی در همه زمینه‌ها، روابط با روسیه را دشوار می‌کند.

«الکسی ماکارکین»، معاون مرکز فناوری‌های سیاسی روسیه، نیز معتقد است که اقدام‌های متقابل مسکو ممکن است با شدت‌یافتن محدودیت همکاری با غرب در داخل

روسیه هم همراه باشد. او حتی این احتمال را مطرح کرد که شمار بیشتری از سازمان‌های اجتماعی مرتبط با غرب در روسیه به فهرست نامطلوب افزوده شوند و در روابط علمی هم مشکلات جدیدی بروز کنند. او می‌گوید: «اگر این کارشناس، احیای کامل پرده آهنین مطرح نیست، اما محدودیت‌های سابق برای مسکو – مانند بی‌میلی به تخریب اوضاع داخلی آمریکا به ضرر ترامپ – کنار گذاشته می‌شود.

ماکارکین جایگاه ترامپ را در روسیه به‌عنوان سیاست‌مداری ناتوان ارزیابی می‌کند که به نخبگان و قوه مقننه بازنده شده است و اعتقاد دارد، بنابراین دلیلی برای نگرانی نیست که داخل آمریکا نسبت به رئیس‌جمهوری این کشور چه رفتاری می‌شود.



استفاده کنند زیرا تحقیقات ما نشان می‌دهد زنانی که به لحاظ سیاسی به رژیم پیشین وفادار نبودند با سرکوب و ارباب‌وحشتناکی روبه‌رو می‌شدند.»

لیندسی در ادامه می‌نویسد: البته شهرت تونس درباره رعایت حقوق زنان به عصر حبیب بورقیبه، رئیس‌جمهوری تونس در سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۷ میلادی، بازمی‌گردد. بورقیبه معروف به مجاهد کبیر که پدر استقلال‌طلبی تونس نیز به شمار می‌رود، کسی است که تنها سه ماه پس از استقلال تونس (در سال ۱۹۵۶)، قانونی را در حمایت از زنان وضع کرد. بورقیبه طلاق قانونی را جایگزین سنتی کرد که در آن مردان با بیان عبارت «طلاق می‌گیرم» می‌توانستند از همسر خود جدا شوند. دولت در اواخر دهه ۱۹۶۰ قانون حق کارکردن زنان، سفر و راهاندازی کسب‌وکار به وسیله آنان را تصویب و فعالانه خانواده‌ها را تشویق کرد که به برنامه تنظیم خانواده را جدی بگیرند. بورقیبه همچنین اجبار زنان به استفاده از روبنده (برقع) را رد کرد.

برای حبیب بورقیبه تلاش به‌منظور احقاق حقوق زنان بخشی از یک پروژه توسعه و ضداستعمارگرایی بود. اقدامات او چنان تأثیرگذار بود که به اعتقاد بسیاری، هنوز هم می‌توان ردپای او را در تونس در حال توسعه امروز دید. بسیاری از فعالان حقوق زن توسعه اجتماعی دوران بورقیبه را تأیید می‌کنند اما معتقدند جریان فمینیسم دولتی‌کُش که او راه‌اندازی کرد هنوز هم بخشی از فرهنگ مردسالاری سیاسی در تونس است. هند محمود، محقق مطالعات زنان در دانشگاه ایالتی واشنگتن، می‌گوید: «همه ما می‌دانیم که مشکل جریان فمینیسم دولتی چیست، این رویکرد بالا به پایین بر پیشرفت‌های رسمی و قانونی تأکید دارد اما اغلب واقعیت‌های موجود اجتماعی را نادیده می‌گیرد؛ ازجمله خشونت‌های خانگی و نابرابری اقتصادی. این رویکرد به انجمن‌های زنان مستقل آزادی عمل زیادی نمی‌دهد. در این شرایط دولت اغلب از حقوق زنان به‌عنوان ابزاری تبلیغاتی برای پاسخ‌گویی به انتقادها از نقض حقوق بشر استفاده می‌کند». اما هستند کسانی که با او‌رسلا لیندسی و انتقادات او از فمینیسم دولتی موافق نیستند. فیصل البقاوی، خبرنگار و مفسر تونس، می‌گوید: «کشوری که به لحاظ تاریخی همواره میان سنت و مدرنیته دست‌وپا زده، لیبرالیسم با حضور ارتش را به خود دیده و محافظه‌کارانی سنتی دارد، این رویکرد دولتی حمایت از حقوق زنان (بوخاند فمینیسم دولتی) کارساز به نظر می‌رسد چراکه اجازه داده تا مباحث به شفاف‌ترین شکل ممکن در نهادهایی که مسئول این امور هستند، شکل بگیرد. این رویکرد فضایی را ایجاد کرده که مختص به تونس است. اینکه آیا چنین قانونی بعدها در آفریقای شمالی یا مناطق دیگر امکان ظهور دارد یا خیر، باید منتظر ماند و دید، اما می‌توان گفت تا به امروز تونس یک استثنا بوده است.»

نگاهی به انقلاب سیاسی – اجتماعی زنان در تونس

جایی مثل هیچ‌جا

بهاره محبی

ششبه مردان باشیم؛ می‌خواهیم خودمان باشیم و به‌طور کارآمدی در امور سیاسی مشارکت داشته باشیم. من می‌خواهم رهبران زن قاره آفریقا را تمام زنان آفریقایبیند، می‌خواهم نظرات یکدیگر را با هم به اشتراک بگذاریم و به توانمندشدن خودمان کمک کنیم. زنان به‌عنوان نیمی از جامعه انسانی باید در قلب تحولات باشند.»

پیشرفتی که کافی نیست

او‌رسلا لیندسی، فعال امور زنان، هم با اشاره به پیشینه فعالیت‌های مدنی برای احقاق حقوق زنان در جامعه سنتی تونس، می‌نویسد: تونس به واسطه قوانین پیشنارانه‌اش درباره حقوق زنان در جهان عرب شهره است. زمانی که در ماه می به این کشور رفتم، فکر می‌کردم چطور پس از ناآرامی‌های سقوط دولت بن‌علی، فعالان مدنی توانستند میراث شوم «فمینیسم دولتی» این رژیم را کنار بزنند و اینکه چطور توانستند این شکاف عمیق میان فمینیست‌های سکولار و اسلامی را پر کرده و همه با هم در یک صف، برای حقوق نداشته‌ای از دست‌رفته زنان یک‌صدای شوند. راجا بن‌سلما، روان‌کاو و فعال اجتماعی، معتقد است فمینیسم دولتی بن‌علی یک خشونت‌تمام‌عیار غیرقابل تحمل بود. به گفته بن‌سلما، رویکرد دولت بن‌علی این بود که به تونس‌های نا نشان دهد او تنها ناجی واقعی زنان است. درحالی‌که همه می‌دانستند او زنان را به دو بخش زنان اسلام‌گرا و زنان چپ‌گرا تقسیم کرده بود و سیاست‌های خود را بر این اساس تعیین می‌کرد.

من با فعالان حقوق زنان زیادی دیدار کردم که به من گفتند از نگاه رژیم سابق تونس زنان به دو گروه تقسیم می‌شدند: زنانی که از رژیم حمایت می‌کردند و درنتیجه از حمایت و خدمات دولتی برخوردار بودند و زنانی که مخالف رژیم بودند. ابطحال عبدالطیف، عضو هیئت کمیت‌ه حقیقت و کرامت تونس – کمیت‌ه‌ای که می‌تواند روی ممنوعیت خشونت علیه زنان کار می‌کند – می‌گوید: «تونس شاید از منظر تحقق حقوق زنان در میان کشورهای عربی بهترین باشد، اما زنان نمی‌توانند از این حقوق

پارلمانی را که با هدف بررسی قانون جدید تشکیل می‌شد، برعهده داشتیم. این اولین حضور من در دنیای سیاست بود و من این تجربه را با تصویب قانونی در جهت حمایت از زنان به پایان بردم؛ اما باور کنید که اصلا کار راحتی نبود. اغلب نشست‌های پارلمانی بسیار پرتنش و ناآرام برگزار می‌شد. در یکی از این نشست‌ها، بیشتر نمایندگان صدای بلند و همه با هم در یک زمان صحبت می‌کردند. یک هرج‌ومرج تمام‌عیار بود. یکی از همکاران مرد از من خواست که میکروفونش را با کم باز تا بتواند صحبت کند اما من نپذیرفتم و از او خواستم که به روند معمول برگزاری نشست احترام بگذارد. باین‌حال پاسخ او مرا میخ‌کوب کرد. او گفت: «احترام؟ من هیچ احترامی برای تو قائل نیستم؛ تو فقط یک زن هستی!». او فکر می‌کرد که من نمی‌توانم جلسه را اداره کنم چون یک زن هستم.

با اینکه هنوز بررسی‌بندهای مشخص‌شده را تمام نکرده بودیم، تصمیم گرفتم جلسه را متوقف کنم. از همکارم خواستم تا برای صحبت‌کردن بر سر این مسئله به دفترم بیاید. به‌ظاهر قوی و محکم بودم اما از درون به‌شدت متزلزل. درنهایت همکارم از من عذرخواهی کرد و زمانی که به جلسه بازگشتم، او از تمام نمایندگان زن دیگر نیز عذرخواهی کرد. آن روز چیزی تغییر نکرد. آن اتفاق باعث کسب اعتبار من شد و از آن زمان نمایندگان این

طرح را با جدیت بیشتری دنبال کردند. اخیرا یک محقق به من گفت که بسیاری از دختران تونس با الگوگرفتن از من به دنبال حضور در دنیای سیاست هستند. این مسئولیت بسیار سنگینی است، من می‌خواهم زنان جوان باور داشته باشند توانایی انجام این کار را دارند. من همیشه به آنها می‌گویم وقتی ایده و نظری دارند، آن را ارائه کنند و از بیان نظرات‌شان شرمند نباشند. من همیشه از آنها می‌خواهم به جایگاه دومی و سومی اکتفا نکنند، وقتی که می‌توانند اولی باشند. بادمان باشد که زنان در دنیای سیاست هنوز زن هستند. ما می‌توانیم بخندیم و از زندگی لذت ببریم و درعین‌حال وارد دنیای سیاست شویم، ما نمی‌خواهیم

تونس با وجود شهرتش در پیشگامی احقاق حقوق زنان، ازجمله کشورهایی است که زنانش در زندگی روزانه خود بیشترین خشونت را تجربه می‌کنند. به همین دلیل زمانی که پارلمان دو هفته پیش قانون منع خشونت علیه آنان را تصویب کرد، برخی این موقعیت را راهیای از غل و زنجیر جامعه سنتی خواندند. قانون جدیدی که در تونس به تصویب رسیده، از آن جهت مهم است که نه‌تنها خشونت فیزیکی، بلکه سوءاستفاده روانی و حتی تبعیض اقتصادی علیه زنان را نیز در نظر گرفته است. اهمیت این قانون زمانی بیشتر مشخص می‌شود که به آمار و ارقام خشونت علیه زنان در تونس نگاهی بیندازیم؛ براساس گزارش‌های وزارت زنان و خانواده، ۶۰ درصد از زنان تونس در سال ۲۰۱۶ قربانی خشونت شده‌اند. همچنین ۵۰ درصد از آنان گفته‌اند که در طول زندگی خود حداقل یک‌بار در اماکن عمومی بدرفتاری فیزیکی را تجربه کرده‌اند. قانون جدید که محصول همکاری جریان‌های سیاسی مختلف و سازمان‌های مدنی است، با اشاره به اشکال مختلف خشونت، خشونت علیه زنان را از زاویه دید سازمان ملل متحد معنا می‌کند؛ یعنی «هرگونه تعدی فیزیکی، اخلاقی، جنسی یا اقتصادی به‌طور مشخص علیه زنان؛» چیزی که ممکن است در نگاه نخست ساده به نظر برسد، اما با توجه به جامعه به‌شدت سنتی و مردسالار تونس، این پیروزی بزرگی برای جامعه مدنی به‌شمار می‌رود. محمدبن‌حامد، فعال اجتماعی، دراین‌باره می‌گوید: «این یک قانون انقلابی است که به بسیاری از دختران تونس با الگوگرفتن از من به دیدار حضور در دنیای سیاست هستند. این مسئولیت بسیار سنگینی است، من می‌خواهم زنان جوان باور داشته باشند توانایی انجام این کار را دارند. من همیشه به آنها می‌گویم وقتی ایده و نظری دارند، آن را ارائه کنند و از بیان نظرات‌شان شرمند نباشند. من همیشه از آنها می‌خواهم به جایگاه دومی و سومی اکتفا نکنند، وقتی که می‌توانند اولی باشند. بادمان باشد که زنان در دنیای سیاست هنوز زن هستند. ما می‌توانیم بخندیم و از زندگی لذت ببریم و درعین‌حال وارد دنیای سیاست شویم، ما نمی‌خواهیم

تجاوز شوهر به همسرش هم قابل پیگیری است. روزهای سختی که سبری شد مرضیه مایزلا لیبیدی ازجمله کسانی است که در به‌نمررسیدن این قانون نقش زیادی داشته است. او که یکی از حامیان سرخست مشارکت زنان جوان در سیاست و اداره امور کشور است، ریاست انجمن رهبران زن آفریقایی را برعهده دارد و شبکه‌ای از زنان قدرتمند در عرصه سیاسی آفریقا را گردهم آورده است.

مرضیه مایزلا لیبیدی ازجمله کسانی است که در به‌نمررسیدن این قانون نقش زیادی داشته است. او که یکی از حامیان سرخست مشارکت زنان جوان در سیاست و اداره امور کشور است، ریاست انجمن رهبران زن آفریقایی را برعهده دارد و شبکه‌ای از زنان قدرتمند در عرصه سیاسی آفریقا را گردهم آورده است.

مرضیه درباره روزهای سخت مبارزه برای تصویب این قانون می‌گوید: من ریاست بسیاری از نشست‌های

مهاتیر محمد و تلاش برای بازگشت

اقتضا می‌کند خون تازه و جوانی در ساختار دولت» دمیده شود تا از انحطاط آن جلوگیری شود. خبرهایی که از کوالالامپور می‌رسد نشان می‌دهد مهاتیر محمد قصد بازگشت به عرصه سیاسی کرده است. او برای این کار به ائتلاف مخالف حزب حاکم مالزی – اومنو– پیوسته است. حزبی که از سال ۱۹۷۵او زمان استقلال بر این کشور حاکم است. حزبی که مهاتیر محمد در بطن آن رشد کرد و نماینده، وزیر و معاون نخست‌وزیر شد و از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۳ در این‌مقام باقی ماند. حتی خبرها حکایت از این دارد که او بدش نمی‌آید در صورت پیروزی ائتلاف جدید در انتخابات آینده که قرار است نیمه سال بعد برگزار شود، یک بار دیگر حکومت را به دست گیرد. اما این ائتلاف جدید چگونه ائتلافی است و ترکیب از چه کسانی است؟ تا چه حد احتمال پیروزی آن می‌رود و اساسا دلیل ظهور آن چیست؟ بگذارید از همین سؤال آخر شروع کنیم. احزاب و گروه‌های سیاسی مالزی چند سال است که تلاش می‌کنند با تشکیل ائتلاف‌ها و با شیوه‌های قانونی و غیرقانونی انحصار حزب حاکم را بشکنند. ابتدا در سال ۲۰۱۱ هم‌زمان با حوادث موسوم به «بهار عربی» تظاهرات بی‌سابقه‌ای در مالزی هم به راه افتاد. این گروه‌ها و تشکل‌ها در سال ۲۰۰۸ موفق شده بودند برای نخستین‌بار اکثریت پارلمانی را از حزب حاکم بگیرند. سپس در سال ۲۰۱۳ آنها موفق شدند این پیروزی را تقویت کنند. با این حال ائتلاف مخالفان همچنان شکستنده بوده و فاقد یک دیدگاه سیاسی یکپارچه درباره نحوه اداره کشور است. در مقابل اما ائتلاف حاکم به رهبری «اومنو» همچنان دارای وحدت بوده و از یک مشروعیت تاریخی برخوردار است. میلیون‌ها مالزیایی از این ائتلاف حمایت می‌کنند و ترجیح می‌دهند

نگرانی سیاسی از به‌حاشیه‌رفتن، یا اینکه نسل‌های جدید نام و دست‌اوردهایش را فراموش کنند، او را وادار به تصمیمات عبثی می‌کند که کل تاریخ گذشته‌اش را زیر سؤال می‌برد. این وصف حال این روزهای «مهاتیر محمد»، چشم‌پزشک و نخست‌وزیر سابق مالزی، است؛ کسی که نوسازی مالزی را رقم زد و از یک کشور زراعتی به کشوری صنعتی تبدیل کرد. مهاتیر محمد، رهبر حزب «جبهه ملی متحد مالوی» – اومنو– بود که مدت ۲۲ سال زمام امور در این کشور را برعهده داشت. او در سال ۲۰۰۴ قدرت را به جانشینش «عبدالله احمد ییادوی» تحویل داد و پس از او نیز «محمد نجیب عبدالرازق» نخست‌وزیر مالزی شد. او از خانواده‌ای آریستوکرات و سیاست‌مداری معروف از خانواده‌ای سرشناس است. باین‌حال به نظر می‌رسد مهاتیر محمد دوست ندارد صفت نخست‌وزیر سابق را روی او بگذارند. برای همین هر از چند گاهی شعارهای جنجالی و دهان‌پرکنی می‌دهد که خوراک رسانه‌های داخلی و خارجی است. او حتی سعی می‌کند هر طور شده خود را در حافظه جوانانی نگه دارد که هم‌عصر او نبودند. برای مثال در فیلم‌های علمی تخیلی ازجمله «کیسول» شرکت می‌کند تا به‌عنوان یک شخصیت حقیقی در داخل کیسول زمان رفته و آینده مالزی را به تماشا بنشیند؛ آینده‌ای که طبق برنامه توسعه معروف به «دیدگاه ۲۰۲۰» باید تحقق پیدا کند. اما قهرمان فیلم ناگهان کیسول را ربوده و آن را به ابتدای دهه ۴۰ برمی‌گرداند؛ یعنی به دوران مقاومت در برابر تهاجم ژاپنی‌ها. مهاتیر محمد با داشتن بیش از ۹۰ سال سن تلاش می‌کند دوباره به قدرت بازگردد. او این اصل را نادیده می‌گیرد که «هر مرحله‌ای مرد خوش را دارد.» یا «مصلحت میهن